



## درپی سرچشمه‌های ادیان

## فهرست

مقدمه	۹
۱. یک انسان گرایی نوین	۱۷
۲. بازنگری در تاریخ ادیان ۱۹۱۲ به بعد	۳۳
۳. جست و جوی «خاستگاه» دین	۶۷
۴. بحران ونوزایی	۹۱
۵. اسطوره کیهان‌زایی و «تاریخ مقدس»	۱۱۵
۶. بهشت و شهر آرمانی: جغرافیای اسطوره‌ای و فرجام‌شناسی	۱۳۷
۷. تشرف و دنیای مدرن	۱۷۱
۸. گفتار در باب ثنویت دینی: جفت‌ها و قطب‌ها	۱۹۳
واژه‌نامه	۲۵۹
نمایه	۲۶۷

## مقدمه

برای توصیف همهٔ انواع تجربیات مقدس و معنوی در حال حاضر بهتر از «دین»<sup>۱</sup> واژهٔ دیگری در اختیار نداریم. این اصطلاح، که بار فرهنگی سنگین و به همان اندازه محدودیت‌های زیادی را هم تحمل کرده، تاریخی طولانی پشت سرش دارد. شگفت این‌که واژهٔ دین بی‌هیچ تمایزی برای تمامی ادیان شرق نزدیک

---

۱. religion، از ریشهٔ لاتین religionem به معنای حرمت گذاشتن، برای هر آنچه که مقدس است و به ایزدان ارجاع داده می‌شود، اجبار، پیمان میان انسان و ایزدان مشتق از religio لاتین است که منشأ آن همچنان مجهول است. یک احتمال این است که ریشهٔ آن به تفسیر سیسرون برگردد که او در اثرش از واژهٔ lego به معنای «خواندن» استفاده کرده است و re به معنای دوباره بر سر آن آمده است و relego به معنای «انتخاب»، «دوباره ادامه دادن»، یا «بررسی دقیق» است. پژوهشگران دورهٔ جدید مانند تام هارپور و جوزف کمبل آن را از واژهٔ ligare به معنای «به هم بستن، اتصال» می‌دانند که با یک پیشوند به صورت re-ligare درآمده و نخستین بار در اثر لاکتانیوس قدیس آگوستین به کار رفته است. در فارسی نیز واژهٔ دین ریشهٔ ایرانی دارد و در فارسی میانه هم دین (با یای مجهول) بوده است. در سنسکریت و گاتها و دیگر بخش‌های اوستا مکرر واژهٔ «دئنا» آمده است. دین در گاتها به معانی مختلف کیش، خصایص روحی، تشخیص معنوی و وجدان به کار رفته است و به معنی اخیر دین یکی از قوای پنجگانهٔ باطن انسان است. واژهٔ دین از اوستایی ←

باستان<sup>۱</sup> (بین‌النهرینی)، برای یهودیت، مسیحیت و اسلام یا هندوئیسم و بودیسم و کنفوسیائیسیم و نیز حتی برای آیین‌های جماعات ابتدایی به کار می‌رود. به هر حال، شاید دیگر خیلی دیر باشد که بخواهیم در پی یک واژه دیگر یا ساختن واژه‌ای برای این منظور باشیم؛ «دین» هنوز هم واژه‌ای کاربردی است، و البته نباید فکر کنیم که این واژه لزوماً باید اعتقاد به خدا، ایزدان، یا ارواح را در خود داشته باشد، بلکه به هر تجربه مقدسی ارجاع داده می‌شود و در نتیجه با مفهوم هستی، معنا و حقیقت پیوند دارد.

موضوع این است که نمی‌توان تصور کرد اگر ذهن انسان کاملاً متقاعد نشده بود که چیزهای واقعی غیر قابل تقلیلی در جهان وجود دارند، آن‌گاه واقعاً چه کار کردی می‌توانست داشته باشد؛ و غیرممکن است بتوان تصور کرد که چگونه آگاهی بدون ارجاع معنی به محرک‌ها و تجربه‌های بشر می‌توانست شکل بگیرد. آگاهی از یک جهان واقعی و معنادار، رابطه تنگاتنگی با کشف امر مقدس دارد. از خلال تجربه مقدس است که ذهن انسان اختلاف میان آنچه که خود را به منزله واقع، قدرتمند، غنی و معنادار آشکار می‌کند و آنچه که چنین کیفیاتی را ندارد، یعنی جریان پرشتاب آشوبناک و خطرناک اشیا، نمودها و ناپیدی بی‌معنای‌شان را دریافته است.

پیشتر در کتاب‌های قبلی، در این باره که خود امر مقدس چه ضد و نقیض‌هایی دارد (دیالکتیک) و در چه اشکالی خود را می‌نمایاند (ریخت‌شناسی)، بحث کرده‌ام و نیازی به تکرار آن نمی‌بینم. تنها کافی است بگویم که «امر مقدس»

---

→ دگن ریشه می‌گیرد. خود دگن به ریشه «دا» به معنی اندیشیدن و شناختن می‌رسد. همچنین واژه دگن به معنی دین و نیز نیروی ایزدی بازشناسی نیک از بد گزارش شده است. در زبان اوستایی و نیز پارسی میانه به ترکیب‌های گوناگونی از این واژه برمی‌خوریم مانند: دین آگاهی، دین بُرداری (نمایش دینی)، دینکرد (کردار دینی)، دین یشت که شانزدهمین یشت از یشت‌های بیست و یک‌گانه، اوستا و جز اینهاست.

۱. شرق نزدیک برای انسان‌شناسان اروپایی شامل منطقه‌ای است که از غرب آسیا (بعد از ایران) تا مرزهای اروپا گسترش دارد، چنان که شرق دور نیز به کشورهای شرق آسیا گفته می‌شد.

عنصری در ساختار آگاهی است نه مرحله‌ای در تاریخ آگاهی. یک جهان معنادار — و اینکه بشر هرگز نمی‌تواند در «آشوب» زندگی کند — نتیجه‌ی یک فرایند پرتضاد است که احتمالاً تجلی مقدس نامیده می‌شود. حیات انسان زمانی معنادار می‌شود که از نمونه‌های عالی آشکار شده با موجودات فوق‌طبیعی تقلید می‌کند. تقلید از نمونه‌های فرانسسانی سازنده‌ی یکی از اولین شرایط زندگی «دینی» است، یعنی آن ویژگی (شرط) ساختاری که بی‌اعتنا به فرهنگ و همه‌ی قاعده‌هاست. از کهن‌ترین متون دینی که در دسترس هستند تا مسیحیت و اسلام، تقلید از خدا (*imitatio dei*) در حکم یک هنجار (قاعده) و خطوط راهنمای هستی بشر، هرگز قطع نشده است؛ در واقع، غیر این محال بوده است. در کهن‌ترین لایه‌های فرهنگ، صرف زیستن در حکم موجود بشری به خودی خود یک عمل دینی است، یعنی تغذیه‌شدن، حیات جنسی، و کار ارزش مذهبی و مقدس دارد. به عبارت دیگر، انسان «بودن» — یا بهتر بگوییم، انسان «شدن» — به معنای «دینی» بودن است.

به این ترتیب، اندیشه‌ی فلسفی از همان ابتدا در مقابل یک جهان معنایی که به لحاظ ساختاری و تکوینی «دینی» بود، قرار گرفت — البته تنها «انسان‌های ابتدایی»، شرقی‌ها، و پیش‌سقراطی‌ها نیستند که چنین چیزی را اثبات می‌کنند، این موضوع به طور کلی حقیقت دارد. نموده‌های ضدونقیض امر مقدس در حکم یک الگو، مقدم بر همه‌ی تغییرات دیالکتیکی است که ذهن آن را کشف و حفظ کرده است. تجربه‌ی امر مقدس با افشای هستی، معنا، و حقیقت در یک جهان ناشناخته، آشوبناک و هراسناک، روش‌های تفکر نظام‌مند را پریزی کرده است.

همین موضوع کافی است تا فیلسوفان به کار مورخان و پدیدارشناسان دین علاقه‌مند شوند، اما تجربه‌ی دینی جنبه‌های دیگری هم دارد که به همین اندازه جالب‌اند. تجلیات مقدس به طور کلی — یعنی ظهور تقدس نمودیافته در نمادها، اسطوره‌ها، موجودات فوق‌طبیعی، و غیره — ساختار تلقی شده و نوعی زبان پیشافکری‌اند که مستلزم تأویل خاصی هستند. زمانی نزدیک به سی سال، تاریخ‌نگاران و پدیدارشناسان دین برای ارائه‌ی یک چنین علم تأویلی کوشش

کرده‌اند. این تلاش‌ها هیچ شباهتی به کاوش‌های باستان‌شناسی ندارد، گرچه ممکن است اسناد و متون از فرهنگ‌هایی که بسیار پیش ازین، از بین رفته‌اند و نیز از مردمانی که دیگر نیستند، بهره ببرند. با یک تأویل درست و بجا، تاریخ ادیان دیگر موزه فسیل‌ها، بقایای تخریب شده و معجزات صرف نیست و همان چیزی می‌شود که از ابتدا برای هر کاوشگری می‌بایست باشد: مجموعه «پیام‌هایی» که در انتظارند تا رمز‌گشایی و درک شوند.

علاقه به این گونه «پیام‌ها» صرفاً و تماماً تاریخی نیست. آن‌ها با ما تنها درباره گذشته‌ای که بسیار پیشتر مرده سخن نمی‌گویند، بلکه موقعیت‌های وجودی بنیادی‌ای را برملا می‌سازند که مستقیماً با انسان مدرن پیوند دارند. همان‌طور که در یکی از فصل‌های کتاب اشاره کرده‌ام، غنای چشمگیر آگاهی از کوشش آن برای رمز‌گشایی تأویلی معنای اسطوره‌ها و دیگر ساختارهای دینی روایی (مبتنی بر اسطوره) سرچشمه می‌گیرد؛ به معنایی دیگر، حتی می‌توان درباره تحولات درونی پژوهشگر، و امیدوارانه، از همدلی خواننده سخن گفت. چیزی که پدیدارشناسی و تاریخ ادیان نامیده می‌شود، می‌تواند در میان معدود رشته‌های علوم انسانی که هم مقدمات‌اند و هم فنون معنوی، در نظر گرفته شود. این نوع مطالعات در جامعه‌ای که دین‌زدایی رشد فزاینده‌ای دارد، به احتمال حتی مناسب‌تری هم دارد. از چشم‌انداز یهودی-مسیحی، دین‌زدایی ممکن است دست کم در بخش‌هایی سوء تعبیر شده باشد. مثلاً ممکن است تداوم فرایند اسطوره‌زدایی در نظر گرفته شود که به خودی خود آخرین مرحله از طولانی کردن کشمکش پیامبران برای تهی کردن کیهان و حیات کیهانی از مقدس است. اما این تمام حقیقت نیست. در جوامعی که دین‌زدایی شدیدترین وجه را دارد و در میان بت‌شکناخته‌ترین جنبش‌های جوانان معاصر (مانند هیپی‌ها) به وضوح شماری پدیده‌های غیردینی وجود دارد که هر کسی می‌تواند در آن‌ها بازخوانی‌های اصیل و جدیدی از امر مقدس را رمز‌گشایی کند - گرچه یقیناً از منظر یهودی-مسیحی اساساً این گونه نیست. منظور من اصلاً «تعصبات دینی» آشکار در بسیاری از